

بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیزالدین نسفی

قدرت‌الله خیاطیان* / الهام رضوانی مقدم**

چکیده

علوم معانی و بلاغت در شکل‌دهی زبان عرفانی بسیار مؤثر بوده است؛ به گونه‌ای که عرفا توانسته‌اند با استفاده از این قواعد و اصول، تجارب و تعالیم عرفانی بیان‌ناپذیر خود را به مخاطبان انتقال دهند. بدون تردید، شرط تأثیر علوم معانی و بلاغت آن است که نویسنده، حال و وضعیت مخاطب خویش را به درستی بشناسد. عزیزالدین نسفی، در کتاب الانسان الكامل کوشیده است تا به یاری نثر عرفانی خطابی، در اذهان و نفوس مخاطبان خویش تصرف و اهداف و مقاصد گوناگون خود را به آنان القا کند. این کتاب، همانند دیگر آثار وی، متأثر از مشرب و مشی عرفانی اوست و در عین تعلیمی بودن، تجربیات عارفانه او را نیز بیان می‌کند. نسفی به خوبی می‌داند که تأثیر گفتار، بسی بیشتر از نوشتار است؛ زیرا گفتار، نتیجه ارتباط مستقیم میان گوینده و شنونده است؛ از این رو از کلام خطابی بهره می‌گیرد تا ارتباط صمیمی و پویا با مخاطب ایجاد کند و او را راضی و خشنود نگه دارد؛ به نحوی که مخاطب، هم مفاهیم تعلیمی عرفانی را بفهمد و هم حضوری فعال و دائم در متن احساس کند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی اقسام خطاب در نثر عرفانی خطابی نسفی می‌پردازد. برآیند این تحقیق نشان‌دهنده آن است که نسفی به جای پرداختن به مفاهیم خشک و بی‌روح جملات خبری، تلاش کرده از انواع جملات انشایی با معانی ثانوی بهره بگیرد تا از این طریق

بر تأثیر کلام خویش در ارتباط با مخاطب بیفزاید و به سالکان طریق با شیوه‌های گوناگون، در این مسیر یاری رساند.

کلیدواژه: عزیزالدین نسفی، کتاب الانسان الکامل، بلاغت، نثر عرفانی خطابی، جملات انشایی.

مقدمه

به روش‌هایی که نویسنده برای جلب توجه و انتقال رساتر پیام به کار می‌برد و این امر در میان مخاطبان، سبب موفقیت در کلام وی می‌شود، شیوه‌های بلاغی گویند. موضوع علم معانی، «الفاظ از حیث معانی ثانوی» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۵۰)، همچنین «لفظ از نظر مطابقه با مقتضی حال و مقام» (همایی، ۱۳۷۴: ۸۸) است. فایده اصلی علم معانی آن است که «ما را با امکانات فراوان زبان آشنا می‌سازد تا بتوانیم به مقتضای حالات مختلف، از آن امکانات استفاده کنیم و سخن مؤثر بگوییم، در مطالعه آثار هنری، متوجه لطایف و مقاصد هنرمند شویم و دریابیم. پس فایده اصلی علم معانی، آشنائی با روح زبان و ظرایف آن است» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۸).

بلاغت، توصیف شیوه‌های زبانی و ایجاد و آفریدن سخنی تأثیرگذار است و به گفته جلال‌الدین همایی (۱۲۷۸-۱۳۵۹ ش.): «مقصود اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریر حالات متفاوت است و در صورتی آن را کلام و سخن ادبی سخن سنج و سخن پرداز می‌گویند که مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند و در روح شنونده مؤثر باشد؛ چندان که موجب انقباض یا انبساط او گردد و خاطر او را برانگیزد تا حالتی که منظور اوست از غم و شادی و مهر و کین و رحم و عطف و انتقام و کینه‌جویی و خشم و عتاب و اغماض و امثال آن معانی را در وی ایجاد کند» (همایی، ۱۳۷۱: ۴).

عزیز بن محمد نسفی (م: ۶۶۱ ق.) یکی از مشاهیر عرفای قرن هفتم هجری و از مریدان معروف سعدالدین حموی (۵۸۶-۶۴۹ ق.)، عارف بزرگ اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم است. او با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه معاصر بوده است

۸۱ —————
بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب *الانسان الكامل* عزیزالدین نسفی (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۰۸). عصری که نسفی در آن می‌زیسته (عصر حمله مغول)، یکی از بحرانی‌ترین اعصار تاریخ ایران است. او نظاره‌گر بزرگ‌ترین فجایع تاریخ بشری در عهد خود بوده است؛ به گونه‌ای که وی تمام دوستان و بستگان خویش را در این فتنه همه‌گیر از دست داد و مجبور به جلائی وطن شد و از بخارا راهی خراسان گردید (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۲۴/۳).

گاهی نویسنده برای تبیین و توضیح یک مطلب و انتقال شفاف‌تر و ملموس‌تر مفهومی انتزاعی، همچنین برای اقناع مخاطب خویش، از برخی صنایع ادبی بهره می‌گیرد. عزیزالدین نسفی نیز، این گونه عمل کرده است. آثار فراوان عزیز نسفی، بیانگر تسلط وی بر زبان و نثر فارسی است. او از ابزارهای زبانی و ادبی مختلفی برای تفهیم مطالب خود بهره برده است. آثار او از نظر نوع نثر، جزء نثرهای عرفانی خطابی است؛ از این رو شیوه‌های بلاغی علم معانی در آن به کار رفته است. نسفی به شایستگی تمام، توانسته است با استفاده از توانمندی‌های زبانی در حوزه علم معانی، با مخاطب خویش ارتباط برقرار کند؛ به نحوی که مخاطبان، هم مفاهیم تعلیمی عرفانی را بفهمند و هم حضوری دائم و فعال در متن احساس کنند. نسفی با ایجاد رابطه صمیمی و نزدیک میان خود و مخاطبان، تلاش می‌کند انسان کامل را از منظر عرفان به مخاطبان خود معرفی و با زبانی قابل فهم، خواننده را به خود جذب کند. این امر به گونه‌ای است که خواننده، حضور خود را در متن به صورت زنده احساس می‌کند؛ گویی گوینده در مقابل وی ایستاده و با او گفت‌وگو می‌کند.

نسفی علاوه بر کتاب *الانسان الكامل*، آثار دیگر خود را نیز به همین شیوه نگاشته است؛ اما این کتاب از لحاظ کاربرد شیوه‌های بلاغی، پرننگ‌تر است. مؤلف در این اثر، از روش خطابی و تعلیمی استفاده کرده است. مخاطب نسفی، چنان‌که از گستره سخن او برمی‌آید، در ده رساله اول، درویش مبتدی و منتهی و در رساله دوم، فقط درویش منتهی است. روش‌های نفی، استفهام انکاری، به‌کارگیری کلمات تأکیدی در ابتدای جملات، استفاده از پرسش با اغراض گوناگون، از جمله ابزارهای بیانی او برای القای اندیشه و اثرگذاری آن بر مخاطب است. سؤال اصلی این تحقیق آن است که

چرا و چگونه عزیزالدین نسفی از شیوه‌های بلاغی نثر خطابی برای مخاطبان خویش در این کتاب، به‌عنوان اثری خطابی بهره برده است؟ و میزان اثرگذاری این نوع نثر بر مخاطبانش تا چه حد است؟

پیشینه تحقیق

مقاله «بررسی نقش‌های معنایی منظوری، جملات پرسشی در غزلیات شمس» نوشته پارسا و مهدوی درباره بخشی از جملات خطابی است که در آن به بررسی پرسامدترین کارکردهای ثانوی، از جمله تعجب، نهی، استفهام انکاری، ملامت، نفی و استفهام تقریری پرداخته شده است. همچنین مدرسی و عرب در مقاله «بلاغت نثر صوفیانه خطابی در تمهیدات عین القضاة» به بیان اقسام نثر خطابی پرداخته‌اند. در مقاله «نقد و تحلیل سبک‌شناسی کشف الحقایق عزیز نسفی» نوشته نیری و همکاران تلاش شده ویژگی‌های سبکی کشف الحقایق، بررسی و با غور در سطوح زبانی، نحوی و زیبایی‌شناسی، سیمای روشنی از این کتاب بیان شود.

همان گونه که مشخص است، بیشتر تحقیقات صورت گرفته، به طور کلی در زمینه‌های بلاغت نثر صوفیانه در عارفانی غیر از نسفی است و مقاله دیگر که پیش‌تر به آن اشاره شد، درباره سبک‌شناسی کتاب کشف الحقایق عزیزالدین نسفی است. تاکنون درباره بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب *الانسان الكامل* عزیزالدین نسفی مقاله‌ای نگاشته نشده است؛ بنابراین ضرورت دارد در این مقاله به بررسی آن پردازیم.

ویژگی‌های نثر قرن هفتم

این قرن از مهم‌ترین دوره‌های نثر فارسی بعد از اسلام به شمار می‌آید؛ زیرا این نثر در هیچ‌یک از دوره‌های مختلف تطور خود مانند این دوره، قدرت، تناسب و کمال نداشته و آثار فراوان، ارزشمند و متنوعی مانند آثار این عصر به دست نیآورده است (خطیبی، ۱۳۳۵: ۲۱). نکته مهم درباره نثر قرن هفتم این است که صوفیان و عارفان

۸۳ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی
این عهد، به نظم و نثر فارسی اهمیتی فراوان داده و تأثیری انکارناپذیر در تحکیم مبانی
ادب فارسی داشته‌اند. این فرقه با توجه ویژه‌ای که به تربیت سالکان و ارشاد عامه مردم
داشتند، شعر و نثر فارسی را با لطف و صفایی خاص همراه کردند و به آن‌ها مایه‌های
جدیدی از تفکر بخشیدند و نیز وسیله قاطعی برای بیرون آوردن شعر و نثر از محافل
درباری و اشرافی و ترویج آن در میان مردم شدند (صفا، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

در این دوره، نثرهای صوفیانه عموماً به شیوه‌ای ساده و روان نگارش می‌یافتند.
مهم‌ترین دلایلی که باعث این سادگی می‌شد، عبارت‌اند از:

۱. بیشتر مشایخ متصوفه، از بین مردم برخاسته بودند و اهل کسب و حرفه بودند و
در نتیجه با مردم و زبان مردم مأنوس بودند؛ ۲. بیشتر پیروان مشایخ، از مردم عوام و
متوسط بودند و هدف بزرگان تصوف از تألیف آثار و تشکیل مجالس و عظم، تبلیغ
تصوف در میان آن‌ها بود؛ ۳. بخشی از آثار تصوف، مشتمل بر مطالبی است که برای
مردم گفته‌اند؛ به همین دلیل سخن خود را ساده و درخور فهم عموم بیان کرده‌اند؛ ۴.
سخن متصوفه برای ارشاد مریدان بوده که لازمه آن وضوح و روشنی است؛ ۵. در
طریقت، تکلف گناهی بزرگ است؛ نه تنها در خوردن و پوشیدن، بلکه در سخن گفتن.
به این دلیل متصوفه در استعمال الفاظ، تکلف را جایز نمی‌دانستند و هر کلمه و تعبیری
را که مناسب می‌یافتند، به کار می‌بردند (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۷۱).

ویژگی‌های زبان و نثر نسفی

زبان متون ادبی، مانند دیگر زبان‌ها، دارای تنوع خاص خود است که در نثر،
آشکارتر از شعر است، به طوری که گاه در یک نثر ادبی، طیفی از زبان‌های گوناگون
را می‌توان دید (نجفی، نیکخواه و رضاپوریان، ۱۳۹۷: ۲۴۲-۲۴۳).

از جمله ویژگی‌هایی که آثار نسفی را از سایر آثار متمایز کرده، سبک فارسی
ساده، روشن و خالی از پرگویی اوست. هدف اصلی او این است که خواننده، پیام او
را بفهمد و برای رسیدن به این هدف، نسفی هر موضوعی را از چندین دیدگاه عرضه
می‌کند و در پایان هر توضیح می‌افزاید که: «چنین می‌دانم که فهم نکردی، روشن‌تر از

این بگویم.» مخاطب قرارداد خواننده با شیوه مستقیم «ای درویش» یا «یا عزیز»، بخش‌هایی با عنوان نصیحت در پایان هر فصل که ضمن آن به صوفی مبتدی دلگرمی و دلداری می‌دهد و نیز تواضع و ملامتگری نفس خویش، نسفی را محبوب خواننده می‌سازد و موجب می‌شود خواننده خیلی زود در ارتباط گرم و صمیمی با او قرار گیرد (ریجون^۱، ۱۳۷۸: ۳).

از آثار نسفی به وضوح برمی‌آید که قصد او در نوشتن رسالاتش، تعلیم گرایش‌های فکری طبقات مختلف اندیشمندان به سالکان مبتدی خود بوده است. تکرار مطالب و ذکر تعبیرات متعدد از موضوعی واحد در یک اثر و همچنین انتخاب زبان فارسی برای بیان حرف‌هایش، شاهد این مدعاست. او سعی می‌کند اندیشه‌های دیریاب و غامض متشرعان و گروه‌های مختلف را برای مریدان کم‌دانش خود فهم‌پذیر کند؛ به همین دلیل از پیچیده‌گویی پرهیز کرده است. نثر نسفی، اولاً نثری به دور از تکلف، صنایع بدیعی، شگردهای بلاغی مرسوم، ابهامات رنگارنگ، حذف‌های به قرینه و جمله‌پردازی‌های پرطمطراق کم‌مایه است و ثانیاً از واژه‌های ناآشنا و مهجور عربی تقریباً خالی است. او با اینکه هم‌عصر متکلف‌گویان و پیچیده‌نویسان بود، نثر ساده را برگزید (کیوانی، ۱۳۷۸: ۳۱).

نثر نسفی، به دور از مفردات و ترکیبات، دارای حلاوت و جذابیت (کیوانی، ۱۳۷۸: ۳۱)، ساده، روان و برخوردار از امتیاز سهل‌ممتنع است. همچنین تکرار و خطابی بودن نثر او، بدان جهت است که حقایق و اسرار را تا حد ممکن، با زبانی قابل فهم برای مریدان و مخاطبانی که از قال بهره نبرده‌اند و بیشتر به حال توجه کرده‌اند؛ بازگو کند (نسفی، ۱۳۹۱، مقدمه مصحح: ۳۴-۳۵).

همان‌طور که بیان شد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نثر صوفیانه، خطابی بودن آن است. برخی از کتاب‌ها در اصل برای مخاطبان خاصی نوشته شده‌اند که از جمله می‌توان نصیحه الملوک غزالی را نام برد که خطاب به سلطان سنجر است. بدیهی است

۸۵ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب *الانسان الکامل* عزیزالدین نسفی
نویسنده در این گونه آثار، در مرتبه اول، با مخاطبی خاص سخن می گوید و دیگر
مخاطبان را در مرتبه و درجه بعدی مورد توجه قرار می دهد؛ اما برخی از کتاب ها به
تقاضای اصحاب و دوستان نوشته شده اند؛ به همین دلیل، نثر صوفیانه غالباً جنبه خطابی
دارد.

کتاب *الانسان الکامل* نسفی نیز جزء کتاب هایی است که بنا به خواهش جمعی از
درویشان نوشته شده است. «جماعت درویشان - کثرهم الله - ازین بیچاره درخواست
کردند که می باید که چند رساله جمع کنید در علومی که دانستن آن ضرورت است
مر سالکان را تا ما را مونس و دستوری باشد و تو را ذخیره و یادگاری بشود» (نسفی،
۱۳۸۸: ۷۳). نثر نسفی به طور عام در تمام آثار وی و به صورت خاص در کتاب
الانسان الکامل از این قاعده مستثنی نیست. همچنین این جملات تأکیدی است بر
تعلیمی بودن این کتاب که در خطاب به مخاطب مبتدی و منتهی است (همان، مقدمه
مصحح: ۷۳).

بنابراین از جمله شاخصه های سبکی *الانسان الکامل*، اسلوب خطاب است که در
جای جای این کتاب مشهود است. از آنجا که نسفی این کتاب را هم برای مبتدیان و
هم برای منتهیان نوشته است، طیف وسیعی از مخاطبان را دربر می گیرد. او خود را
همچون شیخی در نظر گرفته که شاگردان و یاران وی در مقابل دیدگان او نشسته اند و
به سخنانش گوش فرا می دهند؛ به همین دلیل، نسفی با استفاده از خطاب، توجه
مخاطب را به خود جلب می کند. او در مقدمه کتابش به این موضوع تصریح کرده
است؛ در نتیجه ده رساله اول، خطاب به مبتدیان و منتهیان و ده رساله دوم خطاب به
منتهیان نگاشته شده است.

جملات انشایی با اغراض ثانوی در کتاب *الانسان الکامل*

در دانش معانی، جمله را بر اساس قابلیت یا عدم قابلیت صدق و کذب، به دو نوع
خبری یا انشایی تقسیم می کنند (رجایی، ۱۳۷۲: ۲۳-۲۴). سیروس شمیسا در این باره
می گوید: «خبر، جمله ای است که بتوان در صدق و کذب آن سخن گفت و آن را

اثبات و رد کرد؛ مثل قوانین علمی که زمانی با براهین متعدد اثبات و گاهی نیز مردود شده‌اند؛ اما انشاء، جمله‌ای است که نمی‌توان دربارهٔ صدق و کذب آن سخن گفت؛ زیرا به واقعیت‌های جاری مربوط نمی‌شود. مضمون جمله‌های انشایی، مواردی از قبیل امر، نهی، درخواست، آرزو، تشویق، تأثر و... است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

نویسنده در این کتاب، به شیوهٔ خطابی و تعلیمی سخن رانده است. نسفی با روش‌های تأکیدی در ساختار جملات نفی، به کارگیری جملات امر و نهی که بیشتر اوقات با مصدر دانستن در آغاز جمله استعمال می‌شود، با بیانی عامیانه و ادبی، برای انتقال اندیشهٔ خویش به مخاطب بهره برده است. شیوه‌هایی که نسفی برای خطابی کردن نثر خود از آن استفاده کرده، از این قرار است:

فعل امر

امر، طلب و درخواست کار یا وقوع صورتی است در موضعی بالاتر. به عبارت دیگر، «غرض اصلی از امر، بنا به موقعیت گوینده نسبت به مخاطب (بالادست یا فرودست بودن)، تقاضا یا دستور (طلب به طریق استعلا) است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۵). اگر جملاتی که با اسلوب امر ساخته شده است در معنای اولیه، یعنی طلب حصول فعل بر وجه استعلا به کار رود، در علم بلاغت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما آنچه در این علم مد نظر است، کاربرد جمله‌های امر در معانی ثانویه است (فاضلی، ۱۳۷۶: ۹۹-۱۰۱).

در *الانسان الکامل نسفی*، جملات امری با معانی حقیقی و ثانوی به کار رفته است. وجود جملات امری فراوان با اغراض گوناگون، بیانگر حضور پرننگ مخاطب در متن کتاب است و هدف از آن‌ها، آگاه کردن مخاطب نسبت به تعلیمی است که بیان می‌شود. این گونه جمله‌ها در آغاز سخن، ابتدای بندهای متن و در فصل‌هایی که در بیان نصیحت است، بیشتر خود را نشان می‌دهد. با توجه به این مسئله، می‌توان حضور مخاطب را در سطر سطر این کتاب مشاهده کرد.

نسفی، معمولاً با فراخواندن مخاطب در ابتدای فصل‌ها با عبارت «ای درویش»، بر خطابی و تعلیمی بودن اثر خود می‌افزاید و به فراخور موضوع‌های آن فصل، گستره سخن نیز متفاوت جلوه می‌کند. نسفی در فصل‌هایی که در بیان نصیحت است، به گونه‌ای سخن می‌گوید که مخاطب را در محضر خویش احساس می‌کند: «ای درویش! ظاهر خود را به دیگران مانند ده و آن‌چنان که دیگران زندگانی می‌کنند، تو هم می‌کن که سیرت اولیا این است و قبه اولیا این است» (نسفی، ۱۳۸۸: ۲۹۶).

تنبیه و آگاه ساختن

در این اثر، بسامد جملات امری که با «بدان» آغاز شده، فراوان است و تقریباً در تمام صفحات کتاب مشاهده می‌شود و اغلب، هدف از آن‌ها تنبیه و آگاه کردن است. به نظر می‌رسد این جمله امری، به نوعی خبر را مؤکد کرده، توجه مخاطب را برای گوش دادن به مطلب جلب می‌کند تا جایی که در بسیاری از موارد، «بدان» به معنای «گوش بده»، «گوش دار» و «محسوب کن» به کار رفته است. در برخی موارد نیز این فعل، قبل از جمله معترضه دعایی به کار رفته است که نشان‌دهنده ارتباط صمیمی و دوستانه با مخاطب است. «بدان - اعزک الله فی الدارین - که شریعت گفت انبیا است» (همان: ۷۳). «بدان - اعزک الله فی الدارین - که وجود از دو حال خالی نباشد» (همان: ۱۲۶). «بدان - اعزک الله فی الدارین - که ذاکران چهار مرتبه دارند» (همان: ۱۵۹).

نسفی با بیان فعل امر «بدان»، نظر مخاطب را به محتوای جمله‌ای که پس از آن می‌آید، جلب می‌کند. این افعال، اغلب از مصدرهای «دانستن» و «فهمیدن» است که در ساختار جملات امری مطرح شده و هدف اصلی آن‌ها تعلیم و تربیت مریدان خانقاهی است. «ای درویش... به یقین بدان که مسافرانیم و احوال عالم هم مسافر است» (همان: ۲۱۰).

در بیشتر جملات، نسفی از فعل «بدان» با حرف ربط «که» استفاده می‌کند که هدف از کاربرد آن، تنبیه و آگاه کردن مخاطب خویش است. «ای درویش! به یقین بدان که فراغت و جمعیت در ترک است؛ هرکجا ترک، بیشتر، فراغت و جمعیت، بیشتر» (همان: ۲۴۲).

ارشاد و اندرز دادن

از مهم‌ترین شیوه‌های بلاغت فعل امر در نزد صوفیه، اندرز و ارشاد مخاطبان است. نسفی، گاهی از اندرز و ارشاد برای بیان مقاصد خود سود می‌جوید و مخاطب را به دانستن این امر ارشاد می‌کند. «ای درویش! به یقین بدان که در دنیا خوشی نیست» (همان: ۱۲۹).

در عبارت امری دیگر، نسفی مخاطب را به جمعیت خاطر ارشاد می‌کند. «ای درویش! تو نیز طالب فراغت و جمعیت باش و هر چیز که کسب تفرقه و اندوه است، از خود بینداز و در بند آن مباش و به یقین بدان، فراغت و جمعیت در مال و جاه نیست» (همان: ۲۰۱).

امر به ترغیب و تحریض

با توجه به اینکه موضوع و مضمون آثار نسفی دربارهٔ تصوّف است، کتاب *الانسان الکامل* او نیز از این امر مستثنا نیست. نسفی تعلیمات خود را به دو حوزهٔ نظری و عملی معطوف کرده، گسترهٔ مخاطبان او مبتدیان و منتهیانی هستند که وی اثر خویش را بر اساس نظام تدریس حلقوی و حضوری تألیف کرده است. همچنین او برای جلب توجه بیشتر مخاطبان خود، از ترغیب، تشویق، جملات امری به معنای اذن و اجازه نیز بهره برده است. «یا آدم... مردانه‌وار تن در کار ده و قدم در راه نه که در راه ماندن نه کار مردان است و برین دوزخ‌ها و بهشت‌ها بگذر» (همان: ۳۰۷).

امر به غیر انسان

نسفی در کتاب *الانسان الکامل*، گاهی به غیر انسان امر می‌کند و این به زیبایی و ظرافت متن می‌افزاید. در علم بیان، به این امر، استعارهٔ مکنیه می‌گویند: «چون عقل به خلافت بنشست، خطاب آمد که ای عقل! خود را بشناس و صفات و افعال خود را بدان تا مرا و صفات و افعال مرا بشناسی» (همان: ۱۸۶). البته خطاب به عقل برای انجام کاری، ریشه در برخی از روایت‌ها دارد که در آن‌ها اصولاً ملاک امر و نهی، عقل معرفی شده است: «أما انّی ایاک آمرُ و ایاک انهی» (کلینی، بی‌تا، ۱۱/۱).

۸۹ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی
 «اکنون بدان که به دوات عالم کبیر خطاب آمد که بشکاف. به یک طرفه العین
 بشکافت» (همان: ۲۲۰).

«اکنون بدان که بعضی می گویند که به این عقل اول که قلم خدای است، خطاب
 آمد که: برین فلک اول که لوح خدای است، بنویس. قلم گفت: خداوندا! چه نویسم؟
 خطاب آمد که بنویس هرچه بود و هست و خواهد بود تا به قیامت. قلم این جمله را
 بنوشت» (همان: ۲۲۱).

امر مؤکد

یکی از ویژگی های نثر خطابی الانسان الكامل، وجود جمله های امری است که به
 مخاطب برای تأکید بیشتر امر می کند؛ گویی که جای هیچ گونه شک و شبهه ای را در
 مباحث معرفتی باقی نمی گذارد. با توجه به اینکه نسفی برای مخاطبان عام هم سخن
 می گوید، این تأکیدها را می توان در متن مشاهده کرد:

«ای درویش! به یقین بدان که بیشتر آدمیان، صورت آدمی دارند و معنی آدمی
 ندارند و به حقیقت خر و گاو و گرگ و پلنگ و مار و کژدم اند و باید که تو را هیچ
 شک نباشد که چنین است» (همان: ۷۴).

جملات امری با افعال مختلف							
بدان	بگذاران	آر	میرسان	بنویس	ده	کن	باش
۱۴۵	۱	۱	۲	۵	۱	۱۴	۲
بینداز	بگوی	شو	گردان	بشکاف	بشناس	بردار	
۱	۲	۲	۱	۱	۳		۱
دار (عزیز دار، غنیمت دار، آسوده دار)							
۱۰							

جملات نهی

«نهی در معنای حقیقی، بازداشتن و طلب ترک کار است، به طریق استعلا و برتری
 و در عربی یک صیغه دارد که فعل مضارع با لای ناهیه جازمه است» (همایی، ۱۳۷۴):

۱۰۴). شمیسا در تعریف نهی می‌نویسد: «نهی (فعل امر منفی)، در اصل برای طلب نکردن و تحریم است؛ اما گاهی غرض از آن، مطالب دیگری است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۸).

عرفا در به‌کارگیری نهی، همانند امر توانسته‌اند مفاهیم بلند عرفانی را به مخاطب خویش انتقال دهند و آن‌ها را از مناهی و خطرات سیر و سلوک آگاه سازند. از این روی، نهی نیز همانند امر، در نثر خطابی نسفی، بسامد بالایی دارد. نسفی در این کتاب، بیشتر جملات نهی را در پایان مباحث و فصل‌ها در میان نصیحت‌های خود آورده است. در این کتاب، جملات نهی فراوانی یافت می‌شود که اغراض ثانوی با هدف تعلیم دارد؛ از جمله:

نهی مفید ارشاد و اندرز

عزیزالدین نسفی در برخی از جملات به حدی خود را به مخاطب نزدیک می‌بیند و وی را امر و نهی می‌کند که گویی به فرزند دل‌بند خویش پند می‌دهد؛ با شفقت و مهربانی، شیوه درست زندگی کردن را به وی می‌آموزد و ارتباطی دوستانه با مخاطب برقرار می‌کند. «ای درویش! در بند آن مباش که علم و حکمت بسیار خوانی و خود را عالم و حکیم نام نهی و در بند آن مباش که طاعت و عبادت بسیار کنی و خود را عابد و شیخ نام کنی که این‌ها همه بلا و عذاب سخت است. از علم و حکمت به قدر ضرورت، کفایت کن و آنچه نافع است، به دست آر» (نسفی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

توغیب

گاهی جملات، علاوه بر معنای نهی کردن، معانی ثانوی نیز دارند؛ از جمله ارشاد و راهنمایی مخاطبان یا تشویق کردن و انگیزه دادن برای ادامه سیر و سلوک. «اگر دولت داری، اعتماد بر دولت مکن که معلوم نیست که ساعت دیگر چون باشد و اگر محنت داری، هم دل خود را تنگ مکن که معلوم نیست که ساعت دیگر چون باشد. در بند آن مباش که آزاری از تو به کسی رسد. به قدر آنکه می‌توانی، راحت می‌رسان» (همان: ۹۸).

نهی در معنای تهدید، تنبّه و تحذیر (هشدار)

گاه جملات امری در معنای تهدید، تنبّه و تحذیر از کاری به کار می‌روند. «ای درویش! در علم و معرفت در هر مقامی که برسی و در هر مقامی که باشی، باید که اعتماد بر عقل و علم نکنی و خود را محقق ندانی و نام نهدی و برای خود طریقی پیش نگیری و به اندیشه خود مذهبی نسازی» (همان: ۴۲۴).

«ای درویش! باید که بر دنیا و نعمت‌های دنیا دل نهدی و بر حیات و صحت و مال و جاه اعتماد نکنی که هر چیز که در زیر فلک قمر است و افلاک بر ایشان می‌گردد، بر یک حال نمی‌ماند» (همان: ۹۷-۹۸).

«مرید باید که به هیچ وجه بر شیخ اعتراض و انکار نکند» (همان: ۱۵۲).

بیشترین کاربرد جملات نهی در *الانسان الکامل نسفی* در مورد هشدار و تحذیر است که برای تنبّه و هشپاری سالکان طریقت از آفت‌ها و خطرهای سلوک به کار رفته است.

جملات نهی مفید تأکید

«ای درویش! به یقین بدان که درین عالم، خوشی نیست. طلب خوشی مکن که نیابی؛ از جهت آنکه درین عالم امن نیست. کسی که نمی‌داند که ساعتی دیگر چه باشد و چون باشد و کجا باشد، او را امن چون بود؟ و چون امن نیابد، خوشی از کجا باشد؟» (همان: ۲۲۴).

«پس اگر دولت داری، اعتماد بر دولت مکن که معلوم نیست که ساعت دیگر چون باشد و اگر محنت داری، هم دل خود را تنگ مکن که معلوم نیست که ساعت دیگر چون باشد. در بند آن مباش که آزاری از تو به کسی رسد. به قدر آنکه می‌توانی، راحت می‌رسان» (همان: ۹۸).

«ای درویش! تو نیز طالب فراغت و جمعیت باش و هر چیز که سبب تفرقه و اندوه است، از خود بینداز و در بند آن مباش و به یقین بدان، فراغت و جمعیت در مال و جاه نیست» (همان: ۲۰۱). نسفی در عبارت فوق با آوردن جمله «به یقین بدان» با تأکید بیشتر، مخاطب را نهی می‌کند.

«ای درویش! در بند آن مباش که علم و حکمت بسیار خوانی و خود را عالم و حکیم نام نهی و در بند آن مباش که طاعت و عبادت بسیار کنی و خود را عابد و شیخ نام کنی، که این‌ها همه بلا و عذاب سخت است» (همان: ۱۳۲).

جملات نهی با افعال گوناگون						
مشو	مباش	مرسان	مکن	مگوی	مترس	مگردان
۱	۳	۱	۴	۱	۱	۱

پرسش

یکی از اقسام جملات انشایی، جملات پرسشی‌اند که علاوه بر معانی اولیه خویش، در معانی ثانویه نیز به کار برده می‌شوند و از این طریق، به متکلم در رسیدن به مقصود یاری می‌رسانند. «مهم‌ترین هدفی که عارف از به کار بردن پرسش داشته، جلب توجه مخاطب برای بیان مطلب و اقناع اوست» (مدرسی، ۱۳۸۶: ۳۸۰).

هر سؤالی در ذات خود بلاغی است یا غیربلاغی؛ هرچند گاهی پرسش‌های غیربلاغی که مقصود از طرح آن‌ها دریافت پاسخ و طلب آگاهی است، غرضی بلاغی و ادبی را به دنبال دارند. «پرسشی که خواست از آن، آگاه شدن نیست، انگیزه‌هایی جز دانستن او را به پرسیدن برمی‌انگیزد. انگیزه‌های زیبایی‌شناختی، سخنور را وامی‌دارد که به شیوه‌های هنری بپرسد» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۰۶). بسیاری از پرسش‌هایی که در زبان ادبی مطرح می‌شوند، معانی ثانوی دارند.

در متون عرفانی و به‌ویژه در نثر صوفیانه، پرسش، بسامدی بالا دارد. پرسش‌های بلاغی دارای معانی و مقاصد ثانوی‌اند. این پرسش‌ها در حوزه معانی و جزء جملات انشایی‌اند. گاه عارفان، از پرسش برای تعلیم و آموزش بهره برده‌اند. استفاده از پرسش، از جمله مؤثرترین ابزارهای بلاغی است که نسفی نیز برای بیان مقاصد تعلیمی و عرفانی خود به کار برده است. وی در هر جایی از متن که مناسب دیده و قصد تحریک ذهنی مخاطب را داشته، از پرسش استفاده کرده است. نسفی آنچه را که می‌توانسته به‌صورت موجز و ساده بیان کند، با استفاده از پرسش به شیوه‌های

۹۳ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی
گونگون، حضور مخاطب را در متن پرننگ کرده و نیز بر تأثیر کلامش افزوده است.
از جمله نمونه‌های پرسش در متن کتاب الانسان الكامل، از این قرار است:

۱. **استفاده از پرسش، برای ملامت کردن:** نسفی با استفاده از نفی در پرسش زیر، راهنمایان و هادیان ناتمام را ملامت می‌کند تا از این طریق بر گیرایی کلام و اثربخشی آن بیفزاید: «آن کسی که خود را تمام نکرده است، دیگران را چگونه تمام کند؟ و اگر کسی خود را راست نکرده است، دیگران را چون راست گرداند؟» (نسفی، ۱۳۸۸: ۳۵۰).

نسفی با استفاده از این گونه پرسش‌ها، سالکان طریقت را ملامت می‌کند: «ای درویش تو مگر هرگز خواب نکرده‌ای و در خواب این چنین چیزها ندیده‌ای؟» (همان: ۳۹۸).

«کسی از بهر یک خوشی، تحمل هزار ناخوشی چون کند؟» (همان: ۲۵۱).

۲. **کاربرد پرسش از طریق تشویق و ترغیب:** نسفی، گاه از جملات پرسشی برای بیان تشویق و ترغیب استفاده می‌کند: «ای درویش! علم اولین و آخرین در ذات تو مکنون است. هر چه می‌خواهی در خود طلب کن؛ از بیرون چه می‌طلبی؟» (همان: ۱۳۹).

۳. **به‌کارگیری پرسش از طریق استفهام انکاری:** در کتاب الانسان الكامل، نسفی نیز در جاهای مختلف، مواردی را به کار برده است که جواب، منفی است و هیچ شکی در آن نیست که مخاطب یا شنونده، جواب منفی به این پرسش‌ها می‌دهد: «کدام عذاب به این ماند که دانا را با نادان هم صحبت باید بودن؟» (همان: ۴۰۰).
«پس نور بی‌وقایه چون ظاهر شود و مشکات بی‌وقایه چون پیدا آید؟» (همان: ۲۹۳).

۴. **به‌کارگیری پرسش برای تأکید و تبیین خبر:** گاهی نسفی از پرسش برای تأکید و بیان خبر، به گونه‌ای زیبا و ظریف استفاده کرده است: «امن با خوشی بود؟ هر که را ذره‌ای عقل بود، داند که در این عالم امن و خوشی نیست» (همان: ۲۲۴).

۵. به کارگیری پرسش برای اظهار ندامت: در جایی هم عزیزالدین نسفی از پرسش برای اظهار ندامت استفاده کرده است: «چه سود از این فریاد و از این ناله؟ و چه فایده از این دراز کشیدن و بسیار گفتن؟» (همان: ۲۸۳). در این مورد، نسفی در عین سادگی، به نحوی از جملات پرسشی بهره می برد که مخاطب، نویسنده را همچون واعظی که حاضر است و بر وی اظهار ندامت می کند، در برابر دیدگان خود نظاره گر است.

۶. به کارگیری پرسش برای بیان تحقیر و عجز مخاطب: نسفی، گاه از پرسش برای بیان تحقیر، عجز و ناتوانی مخاطب استفاده کرده است. در این روش، کلام بر مخاطب، تأثیر فراوانی دارد: «ای بیچاره دور مانده از مقام که مقام تصوف، مقامی بلند است. کسی را که پروای خودش نباشد، پروای سجاده و تسبیح چون باشد؟» (همان: ۳۰۷).

«کسی را که قدرت بر خود نباشد، بر دیگران چون بود؟» (همان: ۱۳۸).
«خدای است که با بنده سخن می گوید و اگر نه، اعضا و افعال آدمی چه دانند که فردا چه خواهد بود» (همان: ۳۶۸).

۷. به کارگیری پرسش برای بیان عقیده خود و بطلان نظر دیگران: نسفی، گاهی برای بیان عقیده خود، از این نوع پرسش استفاده می کند و عقیده خویش را ثابت و عقیده اغیار را باطل می کند: «ای دوریش! اگر آدمی در افعال خود مجبور است، چرا عمل خیر مستحق مدح است و فاعل شرّ، مستوجب ذمّ است و چرا عاقلان و دانایان، امر معروف و نهی منکر کرده اند و می کنند و چرا نصیحت و مشورت را پسندیده داشته اند و می دارند؟» (همان: ۲۳۹).

۸. به کارگیری پرسش برای آگاهی و دوری از غفلت: نسفی با به کارگیری این نوع پرسش، سعی می کند به نحوی مخاطب خود را از غفلت و بی خبری، آگاه و وی را متنبّه و هوشیار سازد: «کسی که نمی داند که ساعتی دیگر چه

۹۵ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی
 باشد و چون باشد و کجا باشد، او را امن چون بود؟ و چون امن نیابد، خوشی از کجا
 باشد؟» (همان: ۲۲۴).

انواع جملات پرسشی
۲۷

ضمیرهای خطابی

نسفی، ضمیرهای خطابی را با توجه به نوع مخاطب آن، گاه مفرد و برخی مواقع
 به صورت جمع به کار برده است. وجود ضمیرهای خطابی در متون و نثر خطابی،
 بیانگر این مطلب است که مخاطب با متنی پویا و زنده مواجه است و خود را در
 حضور نویسنده می‌بیند و این حس، موجب درک بیشتر تعالیم عرفانی می‌شود. همایی
 دربارهٔ ضمیرهای خطابی می‌گوید: «گاه، صیغهٔ خطاب می‌آورند و مقصود مخاطب
 معین نیست؛ بلکه مقصود تعمیم حکم است در مورد کسی که شایستگی و اهمیت
 خطاب داشته باشد و از جمله در مورد پند و موعظه و تنبیه، این نوع صیغهٔ خطاب،
 معمول است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

در کتاب *الانسان الكامل*، کاربرد ضمیر «تو» فراوان است و این امر، نشان‌دهندهٔ
 خطابی بودن نثر این کتاب است. «این سخن، تو را جز به مثالی معلوم نشود. بدان که
 وجود «الف» مقدم است بر وجود «بی»؛ اما تو را به یقین معلوم است» (نسفی، ۱۳۸۸:
 ۱۰۴).

«ای دوریش! معلوم شد که رهرو تویی و راه تویی و منزل تویی» (همان: ۱۳۸).

ضمیرهای خطابی
ضمیر «تو»
۱۲

دعا

یکی از مواردی که در متون عرفانی به چشم می‌خورد، دعا است. این شیوه، از
 منبرگویی‌ها و مجلس‌گویی‌ها متأثر است. در کتاب *الانسان الكامل* نسفی نیز این شیوه

به چشم می خورد. از جمله های دعایی که در این کتاب فراوان دیده می شود، «اعزک الله فی الدارین» است که تقریباً در ابتدای همه رساله های وی دیده می شود. مخاطب با خواندن این جمله، احساس عطوفت نویسنده را درک می کند و نیز بسامد بالای این جمله، موجب شده است در شمار ویژگی های سبکی این نویسنده قرار بگیرد.

ترجی

ترجی به معنی امیدواری است و در زبان فارسی، شکل دستوری خاصی ندارد و با اداتی همانند «ای کاش» و «کاشکی» همراه است. کاربرد افعالی نظیر «باشد» و «می باید» هم مفهوم ترجی را می رساند. بیشتر جملاتی که نسفی در کتاب *الانسان الکامل* با فعل شروع کرده است، معنی ترجی می دهد؛ به عنوان مثال، در جمله ای که در ادامه بیان می شود، نسفی برای خود و مخاطبان آرزو دارد که از خون خواری و درندگی نفس رهایی یابند: «تا باشد که از این ددی خون خوار به سلامت بگذریم که از جزع کردن و فریاد زدن، هیچ فایده ندهد» (همان: ۴۰۰).

«اما بعد، ای درویش! باشد که درین رساله، بحث ملک و ملکوت و جبروت تمام شود و چنان که مراد درویشان است، به شرح آید» (همان: ۲۰۵).

کاربرد ندا و اغراض ثانوی آن

حرف ندا در کتاب *الانسان الکامل*، بیشتر در عبارت «ای دوریش» دیده می شود. بدون تردید، مخاطب با نگاهی اجمالی به کتاب، متوجه می شود که نسفی از این واژه بسیار زیاد استفاده کرده و بسامد بالای این عبارت برای آگاه کردن مخاطب و ایجاد ارتباط دوستانه میان نویسنده و مخاطب است. در متون مشهور عرفانی، مخاطب همواره نامشخص است، هر چند امکان دارد مخاطب در ذهن خویش شخص خاصی را مد نظر داشته باشد. عبدالحسین زرین کوب (۱۳۰۱-۱۳۷۸ ش.)، در این باره معتقد است مخاطب در متون و مجالس صوفیه، مبهم است و متکلم عمداً می خواهد مخاطب پنهان بماند و هویت او آشکار نگردد. در واقع متکلم به گونه ای سخن می گوید که خطاب، عام است و متوجه به شخص معین نیست، هر چند در واقع بعضی مواقع خطاب به

۹۷ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی
 شخص معین نیست؛ بدین سبب این مخاطب مبهم با عباراتی مثل ای برادر یا ای عمو
 ... مورد خطاب قرار می‌گیرد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۴۳-۱۴۴).

«ای درویش! تا از اخلاق ذمیمه تمام پاک نگردی و به اخلاق حمیده تمام آراسته
 نشوی، از دوزخ خلاص نیابی و به درجات بهشت نرسی... و تا از خود نمیری و به
 خدای زنده نشوی، به خدا نرسی» (نسفی، ۱۳۸۸: ۳۹۰).

به‌جز عبارت «ای درویش»، نسفی از عبارات دیگری نیز استفاده کرده است، از
 جمله:

«ای بیچاره دور مانده از مقام، که مقام تصوّف، مقامی بلند است» (همان: ۳۰۷).
 «گاهی ادات ندا، از قبیل «ای»، مفید معنی کثرت و تعظیم است و معادل «چه» در
 جملات عاطفی است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳۶). این مورد در کتاب الانسان الكامل نسفی
 به کار رفته است:

«ای بسا کس که در این راه آمدند و در این راه فرو رفتند و به مقصد نرسیدند و
 مقصود حاصل نکردند» (نسفی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵).

شادباش

«ای درویش! زهی سعادت، کسی را که بهشتی است و زهی شقاوت، کسی را که
 دوزخی است. زهی سعادت، کسی که چون به صحبت وی رسد، در بهشت باشد و
 زهی شقاوت کسی که چون به صحبت وی رسد، در دوزخ باشد» (همان: ۲۷۴).

ندا							
ای درویش	یا عزیز	یا رسول الله	ای عقل	ای	یا موسی	ای	یا شیخ
۲۵۹	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۲
ترجّی							
کاشکی				باشد که			
۲				۴			

شادباش
زهی
۴
دعا به زبان عربی
۴

استفاده از تعابیری مانند «من بیچاره» و «این بیچاره»

معمولاً عرفا خود را در برابر حق تعالی بیچاره می‌بینند و این نوع نگرش در رفتار و اعمال آن‌ها به وضوح نمایان است. نفسی نیز از این امر مستثنا نبوده است. او بارها عبارت «من بیچاره» و «این بیچاره» را در کتاب *الانسان الکامل* به جای «من» یا «بنده» به کار برده است.

«از این بیچاره درخواست کردند که می‌باید که چند رساله جمع کنید...» (همان: ۷۳).

«این بیچاره مدت‌های مدید بعد از ترک در عزلت و قناعت و خمول بودم» (همان: ۷۸).

تعبیر این بیچاره و من بیچاره
۶

نتیجه‌گیری

نفسی برای انتقال بهتر و تأثیر سخن و کلام خویش کوشیده است به جای بیان مطالب و جملات خبری، از انواع جملات انشایی با معانی ثانوی استفاده کند تا از این طریق به مقصود خویش نایل شود. وی با در نظر گرفتن حالات و روحیات مخاطبان خود، از روش‌های بلاغت و معانی، از جملات انشایی، مانند امر، نهی، پرسش، ندا، ترجی و دعا بهره می‌گیرد تا از این طریق با مخاطب، رابطه‌ای نزدیک برقرار و حضور مخاطب را در متن بیشتر و پررنگ‌تر سازد. زمینه‌تعلیمی این اثر، از جمله انگیزه‌هایی

۹۹ _____ بررسی نثر عرفانی خطابی در کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی
است که نسفی را به سمت احوال مخاطب و برقراری ارتباط با او سوق داده و سبب
پویایی و کارآمدی این اثر شده است. مهم‌ترین شیوه‌های بلاغی نثر عرفانی نسفی در
کتاب *الانسان الكامل*، تنبیه و تحذیر، نهی، ارشاد، ترغیب، تأکید و تهدید است. این
تعالیم که با مبانی و افکار صوفیه و عرفا موافقت دارد، بیانگر شیوه بیان و بلاغت نسفی
است که مطابق با روزگار و عصر خویش و به مقتضای حال مخاطب سخن گفته است.
در بین جملات انشایی، عبارات ندایی با ۲۸۲ بار، بالاترین بسامد را در جملات
خطابی *الانسان الكامل* نسفی داراست. پس از آن، جملات امری ۱۹۲ بار، جملات
پرسشی ۲۷ مرتبه، نهی ۱۲ بار، ضمیرهای خطابی ۱۲ بار و تعبیر این بیچاره و من بیچاره
۶ بار، در مرتبه‌های بعدی قرار دارند.

در افعال خطابی امر و نهی، کارکردهای تنبیه و آگاه‌ساختن، ارشاد، تحذیر و
ترغیب، این نکته را بیان می‌کند که نسفی با بیان شیوا و استفاده از فنون بلاغت
توانسته است برتری خویش را بر مریدان، مخاطبان و سالکان طریقت نمایان سازد.
هدف نسفی از به‌کارگیری جملات انشایی به‌ویژه جمله «ای درویش» این است که
توانسته است رابطه‌ای بسیار نزدیک با مخاطب خویش برقرار سازد و از این طریق به
جنبه خطابی نثر خود نیز بیفزاید. همچنین این امر نشان‌دهنده آن است که نسفی به‌طور
مستقیم، مخاطب را مورد خطاب خویش قرار داده است. نسفی با استفاده از این
شگردها و شیوه‌ها سعی کرده است مطالب بیان‌ناپذیر عرفا را به گونه‌ای بیان کند که
مخاطب خویش را در این شور و هیجان و احساسات، سهیم گرداند.

منابع

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲)، *گمشده لب دریا، تأملی در صورت و معنی شعر حافظ*، تهران: سخن.
- خطیبی، حسین (۱۳۳۵)، *نثر فارسی در قرن هفتم و سبک آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، مجله دانشکده ادبیات، سال سوم، شماره چهارم، صص ۲۱-۲۹.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲)، *معالم البلاغه*، ج ۳، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضائزاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*، قم: الزهرا.

- ریجون، لوید (۱۳۷۸)، **عزیز نسفی**، ترجمه مجدل‌الدین کیوانی، چ ۱، تهران: نشر مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، **سرفی**، ج ۱، چ ۱۰، تهران: علمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، **معانی**، چ ۳، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۷۹)، **بیان و معانی**، چ ۲، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۳، چ ۵، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۶)، **تاریخ ادبیات ایران**، خلاصه جلد اول و دوم، چاپ ۲۶، تهران: ققنوس.
- غلام‌رضایی، محمد (۱۳۸۸)، **سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فاضلی، محمد (۱۳۷۶)، **دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامة**، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳)، **زیباشناسی سخن پارسی معانی**، چ ۶، تهران: نشر مرکز.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی‌تا)، **اصول کافی**، ج ۱، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- کیوانی، مجدل‌الدین (۱۳۷۸)، **عزیز نسفی و آثار او**، کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، شماره ۲۸، صص ۳۴-۳۷.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۶)، **از واج تا جمله**، چ ۱، تهران: چاپار.
- نجفی، مریم، مظاهر نیکخواه و اصغر رضاپوریان (۱۳۹۷)، **بررسی جنبه‌های بلاغی زبان در تفسیر کشف‌الاسرار**، دو فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۲۳۵-۲۶۰.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۸)، **الانسان الکامل**، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، چ ۱۰، تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۹۱)، **بیان التنزیل**، تصحیح و تعلیق سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران: سخن.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۴۴)، **تذکره ریاض العارفین**، به کوشش مهرعلی گرگانی، چ ۱، تهران: محمودی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چ ۸، تهران: هما.
- _____ (۱۳۷۴)، **معانی و بیان**، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چ ۳، تهران: هما.